

ناسازگاری درونی
ایدئولوژیک، مانعی
جدی بر سر راه
تحقق دودسته از
مطالبات مندرج در
رژیم سیاسی است:
یعنی مطالبات
نزدیک به سنت
دینی، از تحقق
مطالبات نزدیک به
آموزه‌های سکولار
ممانعت می‌کند و
مطالبات نزدیک به
آموزه‌های سکولار
از تحقق مطالبات
نزدیک به سنت
دینی، اینجاست
کشمکشی درونی
هستیم که جلوه
بیرونی آن از دید
حکومت شونندگان،
باتوجه به غلبه
پیشینی اصل رفاه
اقتصادی، چیزی
جز «ناکارآمدی»
نیست.

از طرفی اگر هدف از این اتحاد اراده‌محور، دستیابی به «کارآمدی» در حوزه رفاه عمومی باشد، به بدنه‌ای نیازمندیم که در عین وفاداری تام و تمام، تا سرحد امکان از آموزه‌های دست‌وپاگیر بری باشند.

آنچه در نگاهی کلی به نیروهای موسوم به «جبهه انقلاب» دستگیرمان می‌شود این است که تنها بخش کوچکی از آن‌ها از این دو ویژگی برخوردارند؛ یعنی اگر همه آن‌ها را وفادار بدانیم، اما در این‌که همه آن‌ها هدف غایی خود را «کارآمد کردن» نظام سیاسی به معنای متعارف کلمه قرار داده‌اند، تردیدهای جدی وجود دارد؛ بنابراین اتخاذ این تاکتیک مستلزم فریب کردن آن بخش از نیروهای وفادار است که در عین حال به «کارآمدی اقتصادی» به عنوان یک «غایت بنیادین» می‌اندیشند. نکته مهمی که باید در ذهن داشت این است که این تاکتیک در عین آن‌که در صورت تحقق دستاوردهای زیادی را به همراه خواهد داشت (که مهم‌ترین آن‌ها تقویت مشروعیت نظام سیاسی و کاستن از حرکت‌های واگرایانه است)، ضریب خطای بالایی هم دارد؛ پس تنها در صورت یک برنامه ریزی دقیق قابل اجرا است.

تاکتیک دوم، دورشدن از وحدت عقیدتی و کوشش برای نزدیک کردن برنامه‌ها به مطالبات بخش‌هایی از جامعه است که در حال حاضر با بدبینی شدید نسبت به عملکرد حکمرانان نگاه می‌کنند. مزیت بزرگ این تاکتیک این است که بهانه را از دست مخالفان گرفته و نشان می‌دهد که دولت جدید در عمل نیز می‌خواهد نشان دهد که «دولتی فراگیر» است.

با این حال آسیب‌های این تاکتیک از حیث حکمرانی و دستیابی به هدف «کارآمدی» نیز قابل تأمل‌اند. اولین نگرانی، ایجاد شکاف در صفوف نیروهای وفادار و دل‌سردی آن‌ها است. مشکل دوم این است که تن دادن به مطالبات بدنه غیروفادار، در نهایت به مباحث و مشاجراتی دامن می‌زند که کار را برای پیشبرد اهداف مربوط به کارآمدی سخت کرده و بار دیگر دعوای سیاسی را به صحنه بازمی‌گرداند. این تاکتیک البته ضریب خطای کمتری دارد و پی‌گیری آن در کل آسان‌تر به نظر می‌رسد.

این تاکتیک آسان‌تر است زیرا از همان آغاز با مطالبات اقتصادی به شدت سیاسی شده بخش بزرگی از جامعه، از در همدلی وارد می‌شود. اما مسئله آن است که برای انجام این کار باید از همان آغاز، به طور توأمان با مطالبات سیاسی و اقتصادی مواجه شد، و این در شرایطی که تفکیک آن‌ها، دست‌کم نزد بخش بزرگی از جامعه، به تبع غلبه آموزه‌های رژیم‌های بدیل، به شدت دشوار شده است، مانعی بزرگ در جهت انجام پروژه کارآمدی اقتصادی است.

با این حال مزیت این تاکتیک، که مزیت اندکی هم نیست این است که انجام آن با توجه به منابع مادی و انسانی موجود در کشور، واقع‌بینانه‌تر و در عین حال عملی‌تر به نظر می‌رسد. اما نقطه ضعف دیگر این تاکتیک، علاوه بر اختلاط مطالبات سیاسی و اقتصادی، پتانسیل لغزش به وضعیت «بی‌تاکتیکی» است. این پتانسیل را چنان‌که پیش‌تر گفتیم، ناسازی‌های عقیدتی موجود در آموزه‌های رژیم برآمده از انقلاب اسلامی ایران، تقویت می‌کند.^۱